

مواجهه زین العابدین با شجره خبیثه اموی/ دو یادگار امام سجاد(ع)

صحیفه سجادیه و رساله حقوق امام سجاد(ع) دو یادگاری است که از امام زین العابدین بر جای مانده است که بزرگان شیعه به تدریس این دو در جامعه سفارش کرده اند.

صحیفه سجادیه و رساله حقوق امام سجاد(ع) دو یادگاری است که از امام زین العابدین بر جای مانده است که بزرگان شیعه به تدریس این دو در جامعه سفارش کرده اند.

خبرگزاری مهر: شیخ صدوق رحمه الله در کتاب خصال، به سندش از امام صادق (ع) روایت کرده: «الْبِكَاءُ وَ خَمْسَةُ آدَمَ وَ يَعْقُوبُ وَ يُوسُفُ وَ قَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامًا آدَمُ قَبْكَى عَلَى الْجَنَّةِ... أَمَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْكَى عَلَى الْحُسَيْنِ عِشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً مَا وَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامًا إِلَّا بَكَى حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّى أَخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ قَالَ: «وَإِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّى وَ حُزْنِى إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» إِنِّى مَا أَذْكُرُ مَصْرَعَ بَنَى قَاطِمَةَ إِلَّا خَنَقْتَنِى لِذَلِكَ عِبْرَةً»

یعنی افرادی که فوق العاده گریه کردند پنج نفر بودند: آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه، دختر حضرت محمد (ص) و علی بن الحسین (ع).

حضرت آدم از فراق بهشت به قدری گریه کرد که اثر اشک در دو گونه مبارکش نظیر جوی باقی ماند. حضرت یعقوب به قدری از فراق یوسف گریه نمود که چشمان خود را از دست داد و به او گفتند: به خداوند سوگند یوسف را از خاطر نخواهی برد تا آنکه افسرده یا نابود گردی. حضرت یوسف به قدری برای پدرش یعقوب گریست که اهل زندان ناراحت شدند و به وی گفتند: یا باید شب گریان و روز ساکت شوی و یا اینکه روز گریان و شب ساکت باشی. یوسف با یکی از پیشنهادهای ایشان موافقت نمود.

حضرت فاطمه در فراق پیغمبر به قدری گریه کرد که اهل مدینه خسته و ناراحت شده به او گفتند: تو به واسطه کثرت گریه؛ اما ما را اذیت می کنی. لذا حضرت زهرا از مدینه خارج و به سوی قبر شهدا می رفت، وقتی ناراحتیهای قلبی خود را با گریستن خالی می کرد به سوی مدینه بازمی گشت.

حضرت علی بن الحسین (ع) مدت بیست یا چهل سال بر حضرت حسین گریست. هیچ غذایی در مقابل آن حضرت نمی گذاشتند مگر اینکه گریان می شد.

کار آن حضرت به جایی رسید که یکی از غلامانش به وی گفت: ای پسر رسول خدا! فدای تو شوم، من می ترسم تو خود را (به واسطه کثرت گریه) هلاک نمایی!

فرمود: چاره؛ ای نیست جز اینکه از غم و اندوه خود به خداوند شکایت کنم. من چیزهایی را می دانم که شما نمی دانید. من یادآور قتلگاه فرزندان فاطمه (س) نمی شوم مگر اینکه گریه راه گلویم را مسدود می کند.

همچنین از یکی از غلامان آن حضرت روایت شده است که گفت: روزی امام سجاد (ع) به صحرا تشریف برد. من نیز پشت سر حضرت بیرون رفتم. حضرت سجده طولانی کرد. سپس سر از سجده برداشت. دیدم گریه بسیاری کرده است. عرض کردم: آقای من! آیا وقت آن نشد که اندوه شما تمام شده و گریه شما کم شود؟ فرمود: وای بر تو! یعقوب پیغمبر دوازده پسر داشت. خداوند یکی از پسرانش را از نظر او غایب کرد. او از حزن و اندوه مفارقت آن پسر، موی سرش سفید شد. پشتش خمیده و چشمش از بسیاری گریه نابینا شد. حال آن که پسرش در دنیا زنده بود؛ ولی من به چشم خود پدر و برادرم را با هفده تن از اهل بیت خود کشته و سر بریده دیدم؛ پس چگونه حزن من به غایت رسد و گریه؛ ام کم شود؟

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «امام زین العابدین (ع) چهل سال بر پدر بزرگوارش گریه کرد، در حالی که روزها روزه بود و شب زنج ها به نماز می ایستاد. هنگام افطار که غلام حضرت برای ایشان آب و غذا

می&zwj&برد و عرض می&zwj&کرد بفرمایید، حضرت می&zwj&فرمود: «قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا - قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا»؛ فرزند رسول خدا، گرسنه کشته شد! فرزند رسول خدا، تشنه کشته شد! و پیوسته این سخن را تکرار می&zwj&کرد و گریه می&zwj&کرد به گونه&zwj&ای که اشک&zwj&های آن حضرت با آب و غذایش مخلوط می&zwj&شد. پیوسته این گونه بود تا رحلت کرد.»

با این حال که داغ مصائب کربلا بر امام سجاد(ع) بسیار سخت و جانکاه بود اما آن حضرت رسالت روشنگری خود را در بعد از واقعه عاشورا به خوبی به انجام رساند و در هر فرصتی به ایراد خطبه برای آشکار کردن ماهیت پلید بنی امیه می پرداخت.

آیت الله جوادی آملی با اشاره به سخنرانی افشاگرانه امام سجاد(ع) در مجلس شام، می گوید: حضرت سجاد(ع) در مجلس شام فرمود به من اجازه دهید که بالای این چوبها! بروم و کلماتی بگویم که در آن رضای خدا و اجر و ثواب برای شنوندگان است. ابتدا یزید اجازه نداد ولی چون افکار عمومی مردم تحریک شده بود، یزید مجبور شد با منبررفتن امام(ع) موافقت کند. وقتی امام سجاد(ع) بر فراز آن چوبها قرار گرفت، پس از حمد و ثنای الهی به ایراد خطبه&zwj&حماسی و مُهِج پرداخت. سپس فرمود: «أنا ابن فاطمة الزهراء، أنا ابن سيدة النساء»؛ من فرزند فاطمه زهرا هستم، من فرزند سرور زنان هستم.

وی ادامه می دهد: این سخنان حماسی و شورانگیز که به تعبیر مورخین با «أنا، أنا»؛ گفتن امام سجاد(علیه السلام) ادامه داشت و چون رگباری آتشین تار و پود حکومت اموی را نشانه گرفته بود، اوضاع سیاسی شام را دگرگون کرد و مردمی را که به خاطر پیروزی یزید و حکومت ننگین اموی جشن گرفته بودند، از خواب غفلت بیدار نمود و جشن و شادیشان را به مجلس گریه، ضجه و عزا تبدیل کرد. یزید که احتمال شورش و فتنه می داد، از مؤذن خواست تا با اذان گفتن خود، کلام آن حضرت را قطع کند. اما امام(علیه السلام) با درایت امامت از همان اذان نیز به نفع خود و خاندان عصمت و طهارت و بر ضد یزید و شجره خبیثه اموی استفاده کرد.

وی می افزاید: از امام صادق(ع) نقل شده است هنگامی که اسرای اهل بیت(علیهم السلام) از سفر غم بار کربلا به مدینه باز گشتند ابراهیم بن طلحة بن عبیدالله، که در میان استقبال کنندگان بود، از امام سجاد(علیه السلام) سؤال کرد: در این جنگ چه کسی پیروز شد؟ آن حضرت فرمود: اگر خواستی بفهمی پیروز واقعی کیست، وقت نماز اذان و اقامه بگو و ببین نام چه کسی را بر زبان می آوری؟

آیت الله جوادی آملی می گوید: به عبارت دیگر به او فهماند که ما رفته بودیم تا نام نبی اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) را زنده کنیم و به این هدف نیز رسیدیم؛ چون عده ای می خواستند نام امویان را به جای نام انبیا و اولیا بنشانند، ما همه چیزمان را در راه خدا داده و با اهدای خون خود جلوی این فاجعه را گرفتیم. در مقابل نام و یاد ما تا ابد زنده و پاینده خواهد بود و انتقام ما را نیز از دشمنانمان خواهد گرفت و لذا هیچ نگرانی نداریم.

وی می افزاید: سخنان امام سجاد (سلام&zwj&الله&zwj&علیه) که بر منبر شام ایراد فرمود، نشان می&zwj&دهد که حضرات معصومین (علیهم&zwj&السلام) به حکمت عبادات رسیده&zwj&اند. در بخشهایی از سخنان آن حضرت آمده است: «أنا بن مکه و منی، أنا بن زمزم و صفا»؛ من فرزند مکه و منا هستم؛ یعنی آن عبادتی که باید در مکه و منا انجام بگیرد من به آن رسیده&zwj&ام و آن عبادت مرا به اینجا رساند، نه اینکه من فرزند سرزمین مکه و منا هستم. آنان که در منا زندگی می&zwj&کنند و اهل آن سرزمین&zwj&اند فرزند منا نیستند؛ آنکه قربانی می&zwj&دهد تا دین زنده و محفوظ بماند او فرزند مناست. آن کسی که حاضر است بهترین شهدا را نثار و ایثار کند تا دین خدا محفوظ بماند، او به حقیقت قربانی رسیده است؛ او فرزند مناست گرچه منا نرفته باشد.

لذا امام سجاد(ع) لحظه ای از آموزش مردم و توجه دادن آنها به معارف الهی غافل نبود و به بهانه های مختلف به انداز مردم می پرداخت.

حجت الاسلام فاطمی نیز در مورد سیره امام سجاد در آموزش مردم می گوید: امام سجاد و بقیه ائمه ما معلمین بشر بودند و هرگز یاددادن را ترک نکردند و مکتب را تعطیل نکردند. منتهی این امر در هر زمان به گونه ای بوده است. نهضت سیدالشهدا نهضت علم است و حضرت در این راه کشته شد. در زمان امام سجاد شرایط به گونه ای بود که امام هرکاری انجام می داد عکس العملی از بنی امیه دیده می شد. یزید پس از آنهمه ظلم به مدینه حمله کرد و جنایت بزرگی را رقم زد ولی خواست خدا بر این بود که کسی به خانه امام سجاد متعرض نشد. در این واقعه حره یکی از دشمنان شماره یک امام سجاد(ع) از حضرت درخواست کرد و زن خود را به خانه امام فرستاد تا در امان باشد چون خانه

امام سجاد امن بود.

وی ادامه می دهد: غلامان و خدمتکاران وقتی خطایی می کردند حضرت آن را یادداشت می کرد و چیزی به آنها نمی گفت. در ماه مبارک رمضان حضرت آنها را جمع می کرد و خطاهای آنها را می خواند. پس از آن حضرت می فرمود من شما را بخشیدم، شما هم دعا کنید خداوند مرا ببخشد. سپس به آنها پاداشی می داد و آنها را آزاد می کرد. کار حضرت این بود که این غلامان را بخرد و به آنها آموزش دهد و سپس آنها را آزاد کند. آنها در خانه سیدالساجدین استاد و مبلغ می شدند.

این کارشناس دینی معتقد است نهضت امام سجاد نهضتی علمی بود و نه تنها شیعیان خیلی از اهل تسنن نیز روایات امام سجاد را نقل کرده اند.

وی در مورد خصوصیات امام سجاد(ع) با نقل روایتی می گوید: نقل کرده اند که دیدیم در طواف خانه خدا فردی می آید که <وکان من اجمل الناس وجهاً> از زیباروترین مردم بود <واطیبههم ارجاً> از خوشبوترین مردم بود. دیدند آن فرد امام سجاد(ع) است. عده ای حضرت را نمی شناختند اما وقتی امام به سمت حجر حرکت کرد بی اختیار مردم کنار می رفتند.

وی ادامه می دهد: گزارش اهل تسنن این است که <تنحى له الناس> مردم بی اختیار کنار رفتند. امام به حجر دست زد. این در حالی بود که هشام نتوانسته حجر را در ازدحام جمعیت لمس کند. به هشام گفتند <من هذا الذى هابه الناس هذه الهية؟> یعنی این چه کسی بود که چنین هیبتی داشت. او به صراحت دروغ می گوید و گفت <لا اعرفه> او را نمی شناسم.

حجت الاسلام فاطمی نیا در ادامه ذکر این روایت می گوید: فرزندق شاعر جان در کف نهاد و در مقابل او گفت <انا اعرفه> من او را می شناسم. او در همان لحظه شعری گفت که می گویند از همه اشعار او قوی تر است. فرزندق گفت <هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَائِفَةُ> او کسی است که حتی سرزمین مکه او را می شناسد. فرزندق ادامه داد تا رسید به این قسمت که <وليس قولك من هذا بضائره> هشام درست است که تو داری تجاهل می کنی <العرب تعرف من أنكرت والعجم> اما عرب و عجم او را می شناسند. می گوید واضح تر بگویم او کیست؟ می دانم که تجاهل می کنی ولی می خواهم برای تو اتمام حجت شود و می گوید <هذا ابن فاطمة إن كنت جاهله> بجزده انبیاء الله قد ختموا <او فرزند فاطمه زهرا(س) است و جد او خاتم پیامبران است. تا آخر که به اینجا می رسد که بسیار زیبا گفته است <یکاد یمسکه عرفان راحته> رکن الحطیم إذا ما جاء یستلم> این دست آنقدر با برکت است وقتی می خواهد به اطراف کعبه بیاید، رکن حطیم می خواهد این دست را نزد خود نگه دارد، چراکه اینقدر جود و کرم. لذا فرزندق قصیده ای گفت که دیگر در دنیا مثل آن گفته نشده است.

وی معتقد است: امام سجاد دو یادگار برای ما به جا گذاشت که باید از آن استفاده کنیم. یکی صحیفه سجادیه است که تنها کتابی که می توان قسم یادکرد که تمام کلمات آن از میان دو لب معصوم بیرون آمده صحیفه سجادیه است. دیگری نیز رساله حقوق امام سجاد(ع) است که باید افرادی داشته باشیم که بتوانند رساله حقوق را در جامعه ما درس دهند.